

عقائدُ الشیخیه

دکتر سید علاء الدین سید امیر محمد قزوینی، بیروت: دارالتوحید، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

حامد ناجی

نویسنده از شاگردان بزرگانی چون: شیخ هادی قرشی، شیخ علی زین الدین، سید محمد حسین و سید محمد تقی حکیم، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی و شهید سید محمد باقر صدر است، و این‌طور که از نوشته پشت جلد کتاب برمی‌آید، نویسنده این کتاب را تحت تأثیر آرای مرحوم آیت‌الله خویی نگاشته است. وی پس از آوردن سخنان آیت‌الله خویی در باب مبحث ولایت تکوینی و تشریحی در مسئله «لا اشکال فی نجاسة الفلاة» که ایشان (آیت‌الله خویی) پس از تقسیم‌بندی علامت بر گروهها و فرقه‌های مختلف^۱ گروهی از آنان را (که شیخیه به زعم مؤلف جزء آنها است) دارای عقایدی می‌داند که انکار ضروری دین کرده‌اند، چرا که تکوین و تشریع مختص به حضرت حق است.

مؤلف یعنی دکتر علاء الدین قزوینی، این اقوال را در شأن شیعه می‌داند و اضافه می‌کند: «هو القول يبطل مزاعم كل متقول على الإمام الخوئي [قدس سره] في قوله بالولاية التكوينية للأئمة»؛ ولیک در عین حال نسبت ولایت تکوینی را به حضرت آیت‌الله خویی رد می‌کند.

مؤلف این کتاب را در شانزده مسئله و یک مقدمه سامان داده است. پدیدآورنده در مقدمه کتاب، انگیزه خود از نگارش کتاب را درخواست پاره‌ای از مؤمنان شهر خراسان، برای معرفی و شناسایی غالیان و چگونگی برخورد ائمه با آنها می‌داند؛ از این‌رو بحث خود را چنین آغاز کرده است:

مسئله اول: مشتمل بر دو بخش و یک نتیجه با عنوان؛ در بیان غلو و تفویض و موضع حضرات ائمه - علیهم‌السلام - نسبت به مفوضه و غالیان می‌باشد.

در بخش اول، معنی لغوی و اصطلاحی «غلو» مورد بررسی قرار گرفته که در طی آن غلو به معنای درگذشتن از حد و خروج از قصد دانسته شده و در معنی اصطلاحی به معنی انتصاب امیرمؤمنان، علی بن ابیطالب و ائمه - علیهم‌السلام - به الوهیت است؛ بنابراین هرگونه بیان و اعتقادی که ائمه - علیهم‌السلام - را از مقام عبودیت خارج کند و به مرتبه الوهیت در مرتبه ذات و صفات نزدیک گرداند، غلو می‌باشد.

در بخش دوم، معنی «تفویض» مورد بررسی قرار گرفته، و در آن تفویض به معنی واگذاشتن امور ربوبی به ائمه - علیهم‌السلام - معنی شده است که بنابراین از اقسام غلو می‌باشد. مؤلف با ذکر اقوال بزرگانی همچو طالقانی، طبرسی، مجلسی به تثبیت این معنی و نفی انتساب آن به ائمه پرداخته است. مؤلف در این مقام شیخیه را از غلات و مفوضه دانسته، و عبارت احساسی را در شرح زیارت جامعه کبیره (ج ۱/ ۷۶) صریح درین معنی می‌داند سپس وی به پاسخ از میرزا موسی اسکویی، در نفی انتساب شیخیه به مفوضه و غلات پرداخته است و مآلاً با ذکر پاره‌ای از روایات در نفی غلات و مفوضه، سخن را به انجام برده است. او به موضع ائمه اطهار در مقابل غلات و مفوضه اشاره می‌کند و در ادامه روایاتی را از امام رضا، امام صادق و امیرالمؤمنین - علیهم‌السلام - آورده و تمامی این روایات را - با استناد به کتاب *بوار الغالین* اثر محمد مهدی قزوینی - در شان شیخ احمد احساسی می‌داند.

مسئله دوم: عقیده شیخیه در خلق عالم؛

بنا به اجماع ملیون، خداوند علت فاعلی عالم است، حال آنکه احساسی در ذیل فقراتی در شرح زیارت جامعه کبیره (ج ۱/ ۱۹۶ - ۱۹۷) چون «الدعاة الی الله، الادلاء علی مرضات الله، و معدن الرحمة و ارکان البلاد و آثارکم فی الآثار» ائمه - علیهم‌السلام - را علت فاعلی دانسته و افزون بر آن در موارد دیگری بدان تصریح کرده، که درین باور، سید کاظم رشتی در شرح خطبه تطنجیه (ص ۲۸۹) از رأی استاد خود تبعیت نموده است. بنا به رأی مؤلف این اعتقاد مخالف مبانی عقلی و باور دینی است که در اینجا نیز مؤلف با آوردن استناداتی از *بوار الغالین* سید مهدی کاظمی قزوینی و *احقاق الحق* میرزا موسی اسکویی (از اعظام شیخیه) سخن خود را مستند به گفتار بزرگان کرده است.

مسئله سوم: رد گفتار احساسی در عدم اطلاق لفظی یا معنایی بر خداوند؛

مؤلف با بیان اینکه اطلاق اسم الله و سایر صفات نود و نه گانه بر خداوند، بر طبق کتاب و سنت جایز است، گفتار احساسی را باطل دانسته است. حال آنکه چنین به نظر می‌رسد که گفتار احساسی و رشتی مشعر بر تفاوت بین مرتبه اوست، احدیت و واحدیت است که مؤلف به جان این گفتار راه نیافته ولیک سایر عبارات شیخیه در عدم استناد ضمائر مغایب قرآنی به خداوند و بازگشت آنها به ائمه همچو رأی مؤلف جایگاه عقلانی ندارد.

مسئله چهارم: حضرت علی - علیه السلام - و تعلیم ملائکه و انبیاء - علیهم السلام:

شیخیه قائل به این تعلیم (آموزش ملائکه و انبیاء به دست امیرالمؤمنین - علیه السلام) می‌باشند، و حتی نبی خاتم - صلی الله علیه و آله - را در این اطلاق وارد می‌دانند. (شرح تطنجیه، ص ۲۹۲) این رأی به نظر مؤلف عقلاً و نقلاً باطل است، که در این بخش نویسنده با نقل جزئی و موردی عبارات رشتی و احسائی به نقد آن پرداخته است. این فصل نیز با استناد به کتاب *بوارالغالین* همراه می‌باشد.

مسئله پنجم: نزول وحی بر پیامبر به اذن حضرت علی - علیه السلام:

رشتی در شرح تطنجیه (ص ۲۹۳) بدین گفتار تفوه نموده که مؤلف درین مقام با نقل کلام سید مهدی کاظمی قزوینی از *بوارالغالین* (ص ۱۲۳) به رد این رأی همت گمارده است.

مسئله ششم: ائمه - علیهم السلام - به هر صورتی که بخواهند در می‌آیند:

مؤلف در این مقام با نقل کلام احسائی از شرح زیارت جامعه کبیره، (ج ۴، صص ۳۵ و ۳۶) ذیل شریفه «واجسادکم فی الأجساد» و موسی احقاقی از *احقاق الحق*، (ص ۳۰۱) در صحت انتساب این رأی به شیخیه کوشیده و به رد آن پرداخته است؛ ولی چنان که از پاره‌ای از عبارات منقول اسکویی در همین مقام برمی‌آید، باید چنین پنداشت که مؤلف به مغز کلام شیخیه راه نیافته، اگرچه خود شیخیه در مبانی عقلی آن ناسازگار گفت‌وگو کرده‌اند، چه تفارق، بین حقیقت احمدیه به عنوان صادر اول و مظهر تام آنها در هزار و چهارصد سال قبل، مشعر به صحت گفتار شیخیه می‌باشد، اگرچه شاید خود آنها به دریافت حقیقی فرق این دو مقام قائل نشده و آن را دریافته‌اند.

مسئله هفتم: نزول نبی به مقام مدعو:

بنا به گفتار احسائی در شرح زیارت جامعه کبیره، (ج ۱ / ۱۹۸) و اسکویی در *احقاق الحق* (ص ۲۹۰) و تقریر سید مهدی قزوینی در *بوارالغالین* (ص ۱۶۹) شیخیه گویند که: نبی می‌تواند با تنزل رتبه خود حیوانات، نباتات و جمادات را تنذیر کند چه توانسته با آنها متجانس شود. و علت این تجانس وجود ادراک و شعور در این مراتب وجودی است. مؤلف درین مقام چون غیر انسان را مکلف نمی‌داند منکر گفتار شیخیه شده، و البته این نقد گویای نقد مرتبه تنذیری نبی است نه اینکه دلیل عدم نزول نبی به طور مطلق باشد.

مسئله هشتم: امام ناطق یا رکن رابع:

به روایت احسائی در شرح زیارت جامعه کبیره، (ج ۳ / ۱۵۱) شیخیه بر این باورند که در هر زمان غیر از امام غایب، امام ظاهری جهت حوائج مردم وجود دارد که واسطه بین خلق و امام زمان است و این واسطه همان رکن رابع است. میرزا موسی اسکویی از شیخیه در *احقاق الحق* (ص ۱۶۷) به نفی این نظریه در اعتقاد شیخیه پرداخته و آن را از حاج کریم خان می‌داند، ولی در هر حال عبارت احسائی و حتی نقل وارد از رشتی در شرح قصیده (۱۸۲) مفید اثبات این نظریه است. مؤلف در پایان

بخش پس از اشاره به اینکه اینها همگی نمونه‌ای از اندیشه‌های شیخ احمد احسائی و شاگردش سید کاظم رشتی می‌باشد، اعتقاد به رکن رابع را از اعتقادات مستحکم شده شیخیه کرمان می‌داند؛ نکته دیگر قابل ذکر اینکه، مؤلف در این بخش به رد نظریه شیخیه یعنی رکن رابع یا امام ناطق نپرداخته است. مسئله نهم: علوم اولین و آخرین در قرآن مکتوب است؛

میرزا عبدالرسول احقاقی در کتاب *الولایه* (ج ۲۱۲/۱) بر این باور است که تمام علوم در قرآن موجود است و تمامی علوم قرآن نیز در وجود ائمه متجلی است و در نتیجه ائمه عالم به تمامی علوم‌اند؛ حال آنکه بنا به گفته شیخ مفید در *المسائل العکبریه* وجود تمام علوم در نزد انبیا شرط این است و از سوی دیگر قرآن کتاب علمی نیست که حاوی تمام علوم تجربی باشد، پس بیان شیخیه در مورد قرآن و ائمه - علیهم‌السلام - صحیح نیست. مؤلف پس از آوردن این دو قول، گفتارهایی را از علامه طباطبایی (المیزان)^۲ آیت‌الله مکارم شیرازی^۳ و شیخ طوسی^۴ در رد این اعتقاد شیخیه می‌آورد. مسئله دهم: علم ائمه اطهار - علیهم‌السلام؛

تقریباً تمامی مسلمین جز غلات بر این باورند که علم امام کسبی و از ناحیه علم قبل و یا حداکثر به الهام خداوند است، بنابراین نبی و امام عالم به غیب نیستند؛ حال آنکه به روایت *احقاق الحق* (۴۳۶) شیخیه قائل به علم به غیب ائمه‌اند. مؤلف جهت تبیین بحث درین موضوع سخن را به علم حصولی و حضوری معطوف داشته و با توجه به آیات به نفی علم حضوری و در نتیجه علم به غیب در ائمه همت گمارده، ولی در بحث وی چنین به نظر می‌رسد که بین دایره علم حصولی و حضوری و علم به غیب و تعریف آن قدری خلط شده است؛ اگرچه در استدلال برخی از شیخیه نیز، حد وسط برهان در استناد علم غیب به معصوم در ثبوت علت فاعلی بودن ائمه خلطی رخ داده است. این فصل پرجمع‌ترین بخش کتاب را به خود اختصاص داد و مؤلف علم حضوری داشتن حضرات معصومین را با آوردن پنج دلیل رد کرده است. این نکته را ناگفته نگذاریم که دلایل نگارنده - به غیر از براهینی که از دیگران اقتباس کرده - فاقد مبنای علمی می‌باشند.

مسئله یازدهم: نبی و ائمه - علیهم‌السلام - مخلوقاتی برتر از بنی آدم‌اند؛

بنا به گفته احسائی در مواضع مختلف شرح زیارت جامعه کبیره (ج ۴ / ۸۱، ج ۳ / ۲۸۱، ج ۱ / ۳۲۴ و...) و سایر شیخیه معصومان دارای خلقتی برتر از سایر افرادند، که این رأی به نظر مؤلف برخلاف ظاهر قرآن و آرای مفسران است. در این مقام چنین به نظر می‌رسد که مؤلف از فهم (یوحی الی) و فرق بین صورت ظاهری و باطنی معصوم، فرومانده است.

مسئله دوازدهم: ائمه - علیهم‌السلام - دارای دو حقیقت‌اند: کلی و جزئی؛

به روایت *احقاق الحق* (ص ۶۱ - ۶۲) ائمه دارای دو حقیقت‌اند؛ یکی ظاهر است که قابل مشاهده است و دیگری کلی که در تمام مکان‌هاست؛ این رأی به نظر مؤلف بسیار سخیف است و هیچ

جای دفاعی ندارد؛ اگرچه گویا حتی خود شیخیه و بالتبع مؤلف از عمق درک، ظهور و بطون یک حقیقت درمأنده‌اند، که این مسئله از نوع معیت وجودی رسول الله و ائمه با سایر انبیا است.

مسئله سیزدهم: خلقت عالم از شعاع انوار ائمه - علیهم‌السلام؛

بنا به گزارش *احقاق الحق* (ص ۱۰۴ - ۱۰۵) تمام عالم با واسطه و یا بدون واسطه از نور معصومان چهارده‌گانه خلق شده، چه آنها به منزله علت فاعلی عالم‌اند. این باور در نظر نویسنده با توجه به صریح آیات قرآنی باطل است و استشهادات شیخیه به برخی از روایات وارد شده در این مقام نیز، غیر صحیح می‌باشد؛ چرا که این گونه روایات از غلاتی همچو حافظ رجب برسی نقل شده است.

مسئله چهاردهم: انبیا - علیهم‌السلام - شیعیان علی - علیه‌السلام - هستند؛

میرزا موسی احقاقی در *احقاق الحق* (ص ۲۱۶) بر این باور است که چون انبیا مخلوق بدون واسطه نور ائمه‌اند، پس اولین شیعیان علی - علیه‌السلام - همین انبیائند، و اطلاق شیعه بر غیر انبیا - علیهم‌السلام - قابل تأمل است. مؤلف از همین تأمل استفاده نموده و به ده مجادله نقضی گوید، پس شیخ احمد احسائی، رشتی و کرمانی نیز شیعه نیستند و سپس با تحلیل مفهوم شیعه به نفی این اعتقاد پرداخته و لیک از کل این بحث چنین معلوم می‌گردد که شیخیه در ابراز عقلائی مطلب خود دچار مشکل‌اند چه اگر دین اصیل، مکتب حنیف دانسته شود و جلوه کامل آن در نبوت خاتم - علیهم‌السلام - مفروض گردد، پس تمام انبیا - علیهم‌السلام - پیرو همین دین‌اند.

مسئله پانزدهم: مسئله انوار و تقدم ائمه - علیهم‌السلام - بر تمامی مخلوقات؛

شیخ مفید در *المسائل السیرویه و المسائل العکبریه*، به نفی این باور از شیعه پرداخته و آن را از معمولات غلات می‌داند، در این راستا شیخیانی همچو میرزا موسی اسکویی به مصاف شیخ مفید رفته‌اند و با استناد به اخبار مستفیضه به نقد مفید پرداخته‌اند، ولکن به رأی مؤلف، گفتار شیخ مفید در این مقام تام و کامل است.

مسأله شانزدهم: طهارت مدفوع نبی - صلی‌الله علیه وآله؛

احسائی در *رسائل* (ص ۲۶۰) و اسکویی در *رساله تطهیریه* (ص ۶۳) قائل به طهارت فضولات و خون نبی و ائمه شده‌اند. در نظر مؤلف این مطلب با توجه به ابتلاع فضولات نبی و ائمه توسط زمین و حفظ پوشیدگی در تخلی منافات دارد و نقل وارد از ام سلمه دلالتی بر طهارت خون نبی - صلی‌الله علیه وآله - ندارد.

مؤلف در پایان کتاب با نقل سه خطبه هم مضمون خطبه بیان، خطبه تنجیه و خطبه منقول در *مشارق انوار الیقین* حافظ رجب برسی، افزون بر نفی این خطبه‌ها به امام جهت وجود تعبیرات غیر مأنوس و مضامین غیر عقلی، از سر محاجه به تفسیر بعضی فقرات آن و نفی استناد شیخیه از آن پرداخته است. در آخر نیز تاریخ پایان یافتن کتاب (عاشورای ۱۴۲۳) ذکر شده و به دیگر آثار مؤلف نیز اشارات رفته است. این‌طور که از فهرست کتب چاپی وی برمی‌آید، مؤلف در پی پاسخ‌گویی شبهاتی

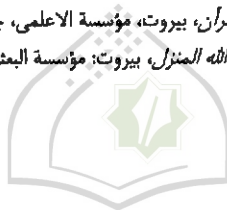
است که بر ضد شیعه مطرح می‌باشد. کتبی چون مع الدكتور موسى الموسوی [نوه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی] فی کتابه الشیعه و التصحیح، شبهة القول بتحریف القرآن عند اهل السنة و نقض شبهات اهل السنة حول الشیعة و... از جمله این نگاشته‌ها می‌باشند.

و اما در مجموع کتاب حاضر برای شناخت و نقد شیخیه مفید است، ولی متأسفانه فاقد استشهدات کافی به کتب شیخیه و نگرش عقلانی و حکمی به مباحث آنهاست.

کتاب همان گونه که در متن، اشارات رفت، سرشار از استنادات به کتاب بوار الغالین اثر محمد مهدی قزوینی می‌باشد. که به نظر می‌رسد مؤلف، کتاب را تحت تأثیر این کتاب نگاشته است.

پی‌نوشت:

۱. التنقیح، ج ۲، ص ۷۳، ۷۴.
۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۹۹۱م، ج ۱۲، ص ۳۲۵.
۳. ناصر مکارم شیرازی، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، بیروت: مؤسسة البعث، ۱۹۹۲م، ج ۸، ص ۲۶۴.
۴. طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۲۱۰.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی